



## سوگند در حماسه های ملی ایران

DOÇ. DR. ALİ RIZA KIYAMETİ\*

### Öz

Son yılların epik arařtırmalarında *Şahnâme*'nin kendinden sonraki epik şiirlerdeki belirgin ve etkili rolü tahlil edilmiş ve incelenmiştir. Aynı zamanda bu destanlardaki gelenek, tören ve inançların incelenmesi daha az ilgi konusu olmuş ve arařtırmaların çoğunda *Şahnâme* ve diğeri millî destanların mitolojik ve kahramanlık anlatılarına odaklanılmıştır. Epik şiirler, *Şahnâme*'den inkâr edilemez şekilde etkilenmelerine rağmen asla tamamen *Şahnâme*'nin destanları ve rivayetlerinin tekrarı ve yeniden yaratılması sayılmaz. Ancak Firdevsî'nin gözünden kaçan ya da söyleme fırsatı bulamadığı önemli boyutları tasvir etmişlerdir. Bu makalede epik şiirlerin her birindeki yemin ve törenler, onların sıklığı, şartları ve *Şahnâme*'den etkilenme oranları incelenip arařtırılarak ortaya konulmuştur.

**Anahtar Kelimeler:** Millî Destanlar, *Şahnâme*, Yemin, Kahramanlık Şiirleri.

### ABSTRACT

In the epic studies of recent years, the prominent and effective role of *Shahnameh* on epic poems after itself has been analyzed and examined. At the same time, the study of traditions, ceremonies and beliefs in these epics has been of less interest and most of the research has focused on

---

\* DOÇ. DR. ALİ RIZA KIYAMETİ, Firdevsi Üniversitesi Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü, Firdevsi University Department of Persian Language and Literature, Email: ghiyamati.ahora@gmail.com. (Makale Geliş Tarihi: 28.12.2020/Kabul Tarihi: 30.01.2021).

the mythological and heroic narratives of the *Shahnameh* and other national epics. Although the epic poems were undeniably influenced by the *Shahnameh*, they were never completely repetition and recreation of the epics and rumors of the *Shahnameh* but they depicted valuable aspects that were overlooked by Ferdowsi or did not have the opportunity to say. In this article, the oaths and ceremonies in each of the epic poems, their frequency, conditions and the rates of being influenced by the *Shahnameh* have been examined and investigated.

**Keywords:** National epics, *Shahnameh*, oaths, heroic poems.

### چکیده

در خلال پژوهش های حماسی سال های اخیر نقش بارز و تاثیرگذار شاهنامه بر منظومه های حماسی پس از خود مورد واکاوی و واریسی قرار گرفته است در این میان بررسی آداب، آیین و باورهای این حماسه ها کمتر مورد توجه بوده است و بیشتر پژوهش ها معطوف به روایت های اساطیری و پهلوانی شاهنامه و دیگر حماسه های ملی بوده است. منظومه های حماسی علی رغم تاثیرپذیری انکارناپذیر از شاهنامه به هیچ روی سراسر تکرار و بازآفرینی داستانها و روایت های شاهنامه به شمار نمی آیند بلکه زوایای ارزشمندی را که ازدیده ی فردوسی پنهان مانده یا مجال سرودن آن فراهم نشده به تصویر درآورده اند. در این مقاله بامطالعه و بررسی سوگند و آیین ها و شرایط و بسامد آن در هریک از منظومه های حماسی و میزان تاثیرپذیری آنها از شاهنامه نمایانده شده است.

**کلید واژه ها:** حماسه های ملی، شاهنامه، سوگند، منظومه های پهلوانی.

### پیشگفتار

واژه سوگند برگرفته از «سوگنت و نت» اوستایی است و مرکب از دو بخش «سوگنت» به معنی گوگرد و دیگر «ونت» به معنی صاحب و دارنده که معنی کلی آن دارای گوگرد می شود. (ر.ک تبریزی، ۱۳: ذیل سوگند)

بدین ترتیب که این گونه آب را به متهم می نوشاندند و از دفع شدن یا در شکم ماندن آن بی تقصیری یا مقصر بودن او معلوم می شده است. کاربرد سوگند خوردن در

فارسی برگرفته از این حقیقت تاریخی است. واژه سوگند شکل تغییر یافته‌ای از این واژه که «وَنَت» از آن حذف شده و «ت» به «د» بدل گردیده است.

در متون پهلوی از سوگند با عنوان «وَر» هم یاد شده است و دارای گونه‌های متفاوتی بوده که به نمونه‌هایی از آن در «شایست نشایست» اشاره گردیده است. هم چنین سوگندهای دینکرد و سوگندهای جاماسپ در ایاتکار زبران از نمونه‌های نمایان آثار پهلوی است.

در میان زرتشتیان نیز سوگند به امشاسپندان به ویژه «اسپندارمذ» رواج گسترده‌ای داشته است هر چند که سوگندهایی چنین در مراتب بسیار سخت و خاص اجرا می‌شده و تا حد ممکن از آن پرهیز می‌داشتند.

«در متون مذهبی ایران باستان شواهد فراوانی دیده می‌شود که نشان می‌دهد عهد و پیمان در زندگی اجتماعی و فردی آنان جایگاه ویژه‌ای داشته است. آیین میتراپیسم از مفاهیمی است که بر اهمیت پیمان و جایگاه مذهبی و اجتماعی آن تأکید دارد برای نمونه واژه میترا به معنای عهد و پیمان است و مهر یا میترا خدای عهد و پیمان بوده است» (رضی، ۱۳۸۱: ۶۵)

در دوره ساسانیان سوگند خوردن در حضور موبدان و پیشوایان دینی انجام می‌گرفت. در اندرزنامه‌های پهلوی سفارش شده که از سوگند پرهیز کنید و سوگند خوردن نه به راست و نه به دروغ شایسته نیست.

«رشنو خدای سوگند و آزمایش ایزدی است او با میترا خدای عهد و پیمان و سروش همراه است اگر کسی به نام میترا سوگند بخورد و پیمان شکنی کند و خواهان اجرای مراسم «وره» یا آزمایش آتش و انواع دیگر شود این مراسم با داوری رشنو برگزار می‌شود.

مراسم سوگند یک داوری خدایی است یعنی خداوند میان دو گروه متخاصم داوری می‌کند چنین باوری در ایران و بسیاری از ملت‌ها ریشه کهنی دارد و در گاتاها نیز به آن اشاره شده است.» (رضی، ۱۳۸۱، ۷۸)

### سوگند در حماسه‌های ایرانی:

در متون حماسی و اندرزنامه‌های فارسی مطالب فراوانی را می‌توان یافت که بر ارزش سوگند دلالت دارد. این امر بیانگر آن است که سوگند کارکردهای مهمی در زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان در طول تاریخ داشته است. سوگند و پیمان در متون حماسی چنان جایگاهی دارد که ریشه‌ی بسیاری از رویدادها را می‌توان در آن جستجو کرد.

چهره‌ها و شخصیت‌های حماسه‌های ملی در موقعیت‌های متفاوت و مناسبت‌های خاصی از جمله برای ستاندن کینه و انتقام گرفتن از دشمن، زنده‌دار دادن، اعتماد بیشتر مخاطب، از میان بردن بدگمانی افراد و گاه برای تأکید بیشتر سخن خود از سوگند استفاده کرده‌اند. به ویژه در شاهنامه که سوگندها بیشتر از زبان قهرمانان ادا می‌شود و متناسب با فضای داستانی و روحیه‌ی پهلوانان و حتی مخاطبان کاربرد دارد. در سراسر شاهنامه سوگندهای فراوان با موضوعات گوناگون دیده می‌شود برخی از پیمان‌ها بسیار سرنوشت سازند و گاه پیمان شکنی و وفای به عهد مسیر داستان را تغییر می‌دهد و سرنوشت پهلوانان و سرزمین آن‌ها را به کلی دگرگون می‌کند، بهترین نمود آن را می‌توان در داستان سیاوش و گذر او از آتش که یکی از «ور»ها و سوگندهای ویژه ایرانی است مشاهده کرد.

«حکیم توس در به کار بردن سوگندهای گوناگون شاهنامه هم به منابع زرتشتی توجه داشته است و هم از اسلام متأثر بوده چنانکه در داستان سیاوش و به آتش رفتن او یکی از انواع «ور» گرم را در دوران باستان به یاد می‌آورد و هم چنین سوگندانی که بر زبان پهلوانان جاری می‌سازد بیشتر با مبانی دین زرتشت ارتباط پیدا می‌کند. فردوسی در عین حال که ناگزیر است در داستانها همواره دین زرتشت را مدنظر داشته باشد برای آنکه مورد اعتراض مسلمانان قرار نگیرد گاه و بیگاه معتقدات آنان را مورد سوگند قرار میدهد.» (کیانی، ۱۳۷۱، ۴۱)

بسیاری از باورهای مربوط به آیین میتراپیسم به دین زرتشتی نیز راه یافته است. سوگند به سپندینه‌هایی چون یزدان، ماه و خورشید، شب و روز، نمادهای پادشاهی بیشتر مربوط به میتراست که بعدها در دوره‌های بعد نیز نفوذ می‌یابد.

«فردوسی به مدد سخنان سوگند آلود بر جذابیت داستان‌های خویش افزوده است. این گونه گفتارها گذشته از آنکه راه را بر قهرمانان داستان می‌بندد خیال مخاطب را نیز در محاصره خویش می‌گیرد و باعث می‌شود که وی به هنگام خواندن یا شنیدن داستان همه‌ی هوش و حواس خود را جمع کردار قهرمان و چگونگی وفا کردن او به سوگند کند. سوگند رستم را پس از شنیدن خبر شهادت سیاوش بخوانید.

به یزدان که تا در جهان زنده‌ام

به کین سیاوش دل آکنده ام

(سرامی، ۱۳۷۳، ۱۸۷)

سوگندهای حماسی به طور کامل رنگ ملی و باورها و فرهنگ اساطیری ایران باستان را در خود حفظ کرده‌اند. و کمتر نشان و شاخص غیر ایرانی را در این متون می‌توان دید. این نکته به طور مستقیم تحت تأثیر شاهنامه بوده است.

بسیاری از مواردی که در شاهنامه به آن سوگند یاد شده در منظومه‌های پهلوانی نیز بارها تکرار شده‌اند. از جمله سوگند به: یزدان، دادار، آفریدگار، پروردگار، تاج و تخت شاهی، استاوزند، آذرگشسب، ماه و ناهید و مهر، گرز و کمند و تیغ و ...

با این وجود سوگندهایی در شاهنامه به کار رفته که در منظومه‌های پهلوانی پس از آن کمتر نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود سوگندهایی هم چون: اورمزد، خرم بهار، زنار زردشت، پیمان موبد، خون سیاوش و نوش آذر، خرداد برزین

یکی از تفاوت‌های بارز آن است که سوگند در منظومه‌های پهلوانی به اندازه شاهنامه متناسب با زمان و عقاید مذهبی قهرمانان پیش نمی‌رود. مانند: سوگندهای رزمنامه رستم و اسفندیار که متناسب با فضا و باورهای موجود زمان است.

به دادار زرتشت و دین بهی

به نوش و آذر و فرهی

به خورشید و ماه و به استا وزند

که دل را بگردان ز راه گزند

(فردوسی مسکو، ج ۶، ۳۰۱)

سوگندهایی که در داستان اسکندر به مقدسات آیین مسیحی چون: روح‌القدس، شماس، سوگ صلیب، دین مسیحا و ... طرح می‌شود نیز گویای زمان‌سنجی، موقعیت‌شناسی و آزاداندیشی فردوسی است.

### ارزش سوگند در منظومه‌های حماسی:

جایگاه و اهمیت سوگند تا بدان حد در حماسه‌های پهلوانی ما پیش می‌رود که شکستن و نادیده گرفتن آن غیرممکن و ناچیز شمردنش گناهی نابخشودنی از جانب یزدان به شمار می‌آید. پهلوانان ایرانی و انیرانی وفاداری به سوگند و پیمان را نشانه‌ی جوانمردی و پهلوانی می‌دانند و پیمان شکنی را گناهی ناپسند و ننگی بزرگ به شمار می‌آورند.

که سوگند یکسو نشاید نهاد

نه بندش کسی بر تواند گشاد

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰، ۴۹۱)

شکستن سوگند به یزدان دور از مردانگی است اگر کسی به یزدان سوگند خورد و آن را بشکند ارج و پایگاه وی در نگاه مردم فرو خواهد کاست.

به یزدان هر آن کس که سوگند خورد

اگر بشکند کس نخواندش مرد

(فرامرنامه، ۱۳۲۴، ۴۲۹)

سرایندگان حماسه‌های ملی در اندیشه‌ی راهی بودند تا از بلای شکستن سوگند و عواقب آن مصون بمانند. به همین دلیل زمانی که بانوگشسب به برزین آذر می‌گوید، نمی‌توانیم از سوگندی که با بهمن خورده ایم سربرگردانیم او پیشنهاد می‌کند، تا جنگی ظاهری و صوری انجام دهند تا سوگندشان تحقق یابد.

یکی چاره سازم که سوگند تو

نباشد گشاده شود بند تو

در آییم هر دو به آوردگاه

بگردیم با یکدگر بی سپاه

همان خواهرت با سرافراز تور

یکی رزم سازنده مانند سور

همانا چو تو رزم جستی ز من

نیاید به سوگندت اندر شکن

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰، ۴۹۱)

حتی اگر دل واحساس پذیرای کاری نباشد حرمت و قداست سوگند به وی اجازه نمی‌دهد که برخلاف مضمون عهد و پیمان خود عمل کند. فرامرز به بهمن پیشنهاد می‌دهد، در صورت کنار گذاشتن اندیشه‌ی انتقام و کینه ورزی تسلیم او شود، هرچند بهمن در ضمیر خود با آن همراه است اما بخاطر سوگندی که خورده نمی‌تواند او را ببخشد.

چنین داد پاسخ‌ورا شهریار

که سوگند دارم به پروردگار

که از تخم رستم نمانم یکی

نه از کشور و کاخ او اندکی

وگر نه به جانت ببخشودمی

ز خون روزگاری برآسودمی

(فرامرزننامه، ۱۳۲۴، ۴۳۶)

در کوش نامه نیز شاعر یادآوری می‌کند که انسان خردمند سوگند را هرگز خوار  
نخواهد شمرد و کسی زبون‌تر از سبک شمارنده سوگند نیست.

بخواهم از او کین نیو اسب گرد

خردمند سوگند نشمرد خرد

به سوگند هرگز که یازید دست

جز او کو به تیر زمانه نخست

بترهیچ از سوگند پتیاره نیست

چو سوگند خوار ایچ خونخواره نیست

(ایران‌شاه، ۱۳۷۷، ۲۶۵)

سترگی و حرمت سوگند در نزد ایرانیان به ویژه شاهان و پهلوانان آن چنان است که  
کیخسرو با وجود عزم جزم خود برای مبارزه با افراسیاب، به دلیل سوگندی که در برابر  
برزو خورده از این پیکار روی برمی‌گرداند.

نشاید ز پیمان کنون بازگشت

که پیمان چنین بود در پهن دشت

(برزونامه، ۱۳۸۷، ۲۴۸)



## گونه‌های سوگند در حماسه‌های ملی

### سوگندهای آیینی:

که ریشه در باورهای یگانه پرستی و اعتقادات و اساطیر تاریخی ایرانیان دارد. بیش از دیگر گونه‌های سوگند به کار رفته است. به طور کلی سوگند بنیانی اعتقادی و مذهبی دارد و بیشتر سوگندها در این گستره‌ی فراگیر جریان می‌یابند. از آنجا که بیشتر داستان‌های حماسی در بستری از باورهای میتراپی و زرتشتی جریان دارد سوگند خوردن به مقدسات مربوط به این آیین‌ها امری معمول است. سوگندهای مذهبی در آثار حماسی به ویژه شاهنامه شکوه و صلابت ویژه‌ای دارد که آن را از دیگر سوگندنامه‌های فارسی متفاوت می‌سازد.

«سوگندهای مذهبی شاهنامه برخلاف سوگندهای مذهبی دیگر گویندگان که بیچارگی و ضعف روحی سوگند خورده را حکایت می‌کند عاری از ذلت و فرومایگی، عجز و ناتوانی است و این از آن جهت است که فردوسی می‌خواهد هیمنه و ابهت قهرمانان و سلحشوران کاستی نپذیرد و غرور ملی و میهن پرستی آنان نقصان نیابد.» (صورتگر، ۱۳۴۲، ۹۷)

سوگندهای آیینی به مقتضای بستر تاریخی و مذهبی حماسه‌ها به گونه‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند. سوگندهایی که مربوط به آیین میتراست مانند: سوگند به خورشید، شیدتابنده، مهر، مهر و ماه، ناهید و زهره و بهرام و ...

و دیگر سوگندهایی که منطبق با باورهای زرتشتی است چون: آتش زردهشت، رخشنده آتش، آیین و کیش، آذرگشسب، استاوزند، پیغمبر راستی، پیغمبر دین و ...

هم‌چنین سوگندهایی که بر پایه یگانه پرستی ایرانیان شکل گرفته و رنگ و بوی دین و مذهبی خاص را نمی‌توان در آن سراغ گرفت. همچون: سوگند به یزدان، دادار، دارنده، پروردگار، دادار کیهان، و ...

در شاهنامه سوگند به یزدان بیش از دیگر سوگندها تکرار شده است و گاه با واژه‌های دیگر ترکیبات دل‌انگیز و استواری می‌سازد چون: یزدان دادار، دادار یزدان، یزدان پاک، یزدان دارنده، پاک یزدان پروردگار.

به دادار دارنده مهراب گرد  
یکی سخت سوگند را نام برد

به یزدان که تا در جهان زنده‌ام  
به کین سیاوش دل آکنده‌ام

(فردوسی مسکو، ۳، ۱۷۳)

در منظومه‌های پهلوانی نیز به پیروی از شاهنامه سوگند به یزدان و دادار و دیار  
بیشتر از دیگر سوگندها کاربرد دارند.

به دادار یزدان و گردان سپهر  
به ناهید و زهره، به بهرام و مهر

(سام‌نامه، ۱۳۹۲، ۷۱)

بدو گفت جمهور کای شهریار  
بدان پاک یزدان پروردگار

(شهریارنامه، ۱۳۷۷، ۱۳۶)

سپهید به دادار سوگند خورد  
که امروز تنها گزینم نبرد

(اسدی توسی، ۱۳۵۴، ۷۱)

سوگند به استاوزند از مواردی است که در منظومه‌های پهلوانی بسامد بالایی دارد و  
تأثیر شاهنامه را به آشکارا می‌توان در آنها مشاهده کرد به گونه‌ای که گاه با همان  
اصطلاحات و ترکیبات ویژه شاهنامه بازتاب یافته‌اند.

در فرامرزنامه جاماسپ بهمن را به استاوزند، یزدان و پیامبر راه راست سوگند  
می‌دهد که از کشتن زال صرف نظر کند.

بیاورد داننده استاوزند

به سوگند مر شاه را کرد بند

به یزدان که امید مردم وراست

به پیغمبر دین ابر راه راست

(فرامرنامه، ۱۳۲۴، ۴۲۸)

فرامرز بانوگشسب را سوگند می دهد در برابر سپاه بهمن راه گریز در پیش گیرد و جان به سلامت بدر برد.

به آذرگشسب و به استاوزند

به جان و سر پهلوان بلند

(فرامرنامه، ۱۳۲۴، ۴۴۰)

در بهمن نامه شیوهی خاص و منحصر به فرد دست گذاشتن بر کتاب آسمانی و سوگند خوردن به استاوزند مطرح شده که در دیگر منظومه های حماسی نمی توان چنین نمونه ای دیده به احتمال بسیار نتیجه ی نفوذ عناصر اسلامی در دوره های متأخر به شمار می آید. این نکته شاید دلیلی باشد بر اینکه بهمن نامه متأخرتر از قرن پنجم پدیدآمده باشد. یا نتیجه دستبرد کاتبان در متن این حماسه بوده باشد.

و ز آن پس بفرمود استاوزند

بیاورد دستور شاه بلند

برو برنهادند هر چهار دست

به سوگند مر هر یکی را بیست

(ایران شاه، ۱۳۷۰، ۴۸۳)

سوگند آتشکده‌ها بویژه به آذرگشسب شاهنامه بارها آمده است. گودرز به ماه و آذرگشسب سوگند می‌خورد.

یکی سخت سوگند خوردم به ماه

به آذرگشسب و به دیهیم شاه

(فردوسی مسکو، ج ۴، ۵۸)

سوگند به خورشید نیز از دیگر سوگندهای نامی حماسی است خورشید در ایران به دلیل آیین میترا جایگاه ویژه‌ای داشته است. در فرهنگ اساطیری ایران به ویژه اوستا خورشید جایگاهی ارزشمند دارد و آن را دیدگان اهورامزدا دانسته‌اند.

به دیان دادار و چرخ بلند

به خورشید و شمشیر گرز و کمند

(برزنامه، ۱۳۸۷، ۱۰۹)

جهاندار گفتا به خورشید و ماه

به تاج و به تخت و به دیهیم شاه

(شهریارنامه، ختاری غزنوی، ۱۳۷۷، ۸۶)

با این وجود سوگند به آتش در منظومه‌های پهلوانی بسیار کمتر از شاهنامه به کار رفته است.

به یزدان و دادار سوگند داد

به رخشنده آتش به خورشید و باد

(برزنامه، ۱۳۸۷، ۱۰۹)

### سوگندهای ملی:

روح ایران دوستی و میهن پرستی از رفتار و گفتار قهرمانان نامدار منظومه‌های حماسی موج می‌زند. سوگندهایی همچون: جان و سر پادشاه، تاج و نگین و دیهیم شاه.

و یا سوگند به قهرمانان اسطوره‌ای به ویژه نیاکان رستم به سام، نریمان، گرشاسپ گرد، به خاک نریمان فرخنده چهر و ... هم چنین سوگند به خون سیاوش و خاک او که آینه تمام نمای پاکی برای ایرانیان در طول تاریخ به شمار آمده است. از میان سوگندهای میهنی پس از یزدان بیشترین سوگند به پادشاه و نمادهای پادشاهی صورت گرفته است. این مهم بیانگر ارزشمندی شهریاری در نزد ایرانیان باستان است. نمونه‌هایی از این سوگندها را در منظومه‌های حماسی یادآور می‌شویم.

به جان و سر شاه ایران زمین

به خاک سیاوخش با آفرین

(فرامرنامه، ۱۳۲۴، ۴۰۱)

به دادار یزدان و بر مهر و ماه

به تاج و نگین منوچهر شاه

به خاک نریمان و گورنگ گرد

که هامان مغرب همه بر سترد

(سام‌نامه، ۱۳۹۲، ۲۱۰)

به فرخنده فرخ مه فوردین

به ایوان بزم و به میدان کین

(برزونامه، ۱۳۸۷، ۲۲)

به سام نریمان و گرشاسپ گرد

که گوی از دلیران گیتی ببرد

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰، ۵۸۵)

به سوگند لب برگشود آن نگار

به تاج و به تخت و سر شهریار

(شهریارنامه، ۱۳۷۷، ۸۷)

در برزنامه رستم کیخسرو را به جان و سر پادشاه سوگند می‌دهد که تا او هست  
پادشاه لباس رزم نپوشد و دست به جنگ نیازد.

به جان و سر شاه و آیین و کیش

که ایدر نیاری همی پای پیش

(برزنامه، ۱۳۸۷، ۲۴۵)

در سام نامه نهنگال دیو سام را به خاک نریمان و جان پریدخت، که در نگاه او بسیار  
دلسپند است سوگند می‌دهد تا از کشتن او صرف نظر کند.

به خاک نریمان فرخنده چهر

به جان پریدخت تا بنده مهر

(سامنامه، ۱۳۹۲، ۲۲۰)

### سوگندهای طبیعی و ستارگان:

«اعتقاد و احترامی که آریاییان به مظاهر طبیعت ابراز می‌داشتند کم کم به صورت  
اعتقاد به ایزدان مختلف درآمد و به خصوص ستاره پرستی در میان ایرانیان قبل از ظهور  
زرتشت رواج داشت» (معین، ۱۳۸۸، ۷۰)

در سام نامه سام در نبرد با نهنگال دیو به عناصر چهارگانه و اختران آسمان سوگند  
یاد می‌کند:

به دادار یزدان به آب و به خاک

به باد و به آتش به امید پاک

به کیوان و ناهید و گردان سپهر

به تیر و به بهرام و ماه و به مهر

(سامنامه، ۱۳۹۲، ۲۱۸)

سوگندهایی از قبیل: به گردون گردان، روز سپید، چرخ بلند، گردان سپهر، روز سفید و شب دیرباز، به آب و باد و خاک و آتش و ... در شاهنامه و منظومه های پهلوانی به فراوانی دیده می شود.

### سوگندهای رزمی (پهلوانی):

در آثار حماسی و به ویژه شاهنامه موارد بسیاری را می توان یافت که شخصیت های آن به میدان نبرد و جنگ افزارها سوگند یاد کرده اند. شاهنامه و پس از آن برزنامه از این دیدگاه بسیار سرآمد هستند.

هرجا سخن از دلاوری و فداکاری پهلوانی در میان هست استاد توس سوگندهایی شایسته و در خور به طرز ماهرانه ای بر زبان قهرمانان داستان جاری ساخته است. سوگندهایی متناسب با میدان نبرد و سازگار با غرور ملی و روح ایرانی همچون سوگند به: گرز و تیغ، شمشیر و میدان کین.

در منظومه های حماسی بیشترین موارد سوگند در حالت خشم و انتقام جویی آمده است.

به دیان دادار و چرخ بلند

به رخشنده خورشید و گرز و کمند

(کوسج، ۱۳۸۷، ۲۳۸)

### سوگندهای عاشقانه:

سوگندهای سام نامه از نادرترین گونه های سوگند در آثار حماسی ایران به شمار می آید. سوگندهای عاشقانه که معشوق و دلرباییها و جذابیت های ظاهری اش در کانون آن قرار گرفته اند. سوگند به زلف عنبرفشان، به لعل گوهرگون به شمشاد طوبی خرام،

طوق غبغب، دلدوزی چشم و حتی سوگند به پیرایه‌ها و زیورها معشوق به فراوانی در این آثار آمده است.

سام پهلوان عاشق پیشه برای رسیدن به محبوب خود پریدخت چنین سوگند یاد می‌کند.

به شمشاد طوبی خرامت قسم

که شد راستی را به عالم علم

به آهوی صیاد شیر افکنت

به سوفار مژگان خنجر زنت

بدان عنبرین زلف عنبر فشان

بدان شکرین شهد شکر فشان

به لعلت که سرچشمه گوهر است

به ماهت که مهرش به جان مشهر است

بدان هندوی سرکش سرفراز

بدان زنگی کافر ترک‌تاز

بدان طوق غبغب معلق به ماه

چو آبی فرو هشته از زیر چاه



به دلدوزی ناوک چشم تو  
به دلسوزی غمزه‌ی خشم تو

به خلخال زرین گوهر نگار  
که در پای بوسی بود پایدار

(سام‌نامه، ۱۳۹۲، ۱۴۸ و ۱۴۹)

#### کتابنامه

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸)، متون منظوم پهلوانی، سمت، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، نارسیده ترنج، انتشارات مانا، اصفهان .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، مزدک نامه، سوگواری جانوران و طبیعت، کیان فر، تهران .
- ابی‌الخیر، ایرانشاه (۱۳۷۰)، بهمن نامه به تصحیح رحیم عفیفی، علمی و فرهنگی، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷) کوش نامه، به کوشش جلال متینی، علمی، تهران .
- اسدی توسی (۱۳۵۴)، گرشاسپ‌نامه، به تصحیح حبیب یغمایی، بروخیم، تهران .
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۵)، مردان و زنان شاهنامه از مجموعه زن، تراژدی، کتابسرای بابل، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، داستان داستانها، یزدان، تهران .
- اشرف زاده رضا (۱۳۸۶)، باز یافته‌های ادبی از متون پیشین، سخن گستر، مشهد .
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، فردوسی نامه، علمی، تهران .
- اوستا (۱۳۷۷)، پژوهش جلیل دوستخواه، مروارید، تهران .
- بانوگشسب‌نامه (۱۳۸۲)، به تصحیح روح انگیز کراچی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران .
- بنداری، قوام‌الدین (۱۴۱۳) شاهنامه عربی، سعاد الصباح .

- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، پژوهش در اساطیر ایران، آگه، تهران .
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۹)، آثارالباقیه، امیرکبیر، تهران .
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، سخن، تهران .
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ناهید، تهران .
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲)، گل رنجهای کهن، نشر مرکز، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، سخنهای دیرینه، افکار، تهران .
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۵)، درباره شاهنامه، نشر دانش، تهران .
- خواجوی کرمانی (۱۳۹۲)، سام نامه به تصحیح وحید رویانی، میراث مکتوب، تهران .
- خیام، نیشابوری (۱۳۷۳)، رباعیات به تصحیح محمد علی فروغی، اساطیر، تهران .
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳)، پیکرگردانی در اساطیر، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران .
- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، دانشنامه ایران باستان، سخن، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، آیین مهر، بهجت، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، نیایش ها، تهران .
- روشن ضمیر، بهرام (۱۳۹۱)، نقدی بر نظام جنسیت در ایران ساسانی، مجله کند و کاو، تهران .
- رهبرنیا، زهرا (۱۳۸۸)، زرتشت پیامبر سرزمین جاوید، آهنگ قلم، مشهد .
- ریاحی، محمدمبین (۱۳۷۲)، سرچشمه‌های فردوسی شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران .
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، از گذشته ادبی ایران، انتشارات الهدی، تهران .
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸)، سایه‌های شکار شده، قطره، تهران .
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، صور خیال در شعر فارسی، آگه، تهران .
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، فرهنگ تلمیحات، فردوس، تهران .
- شهیدی مازندرانی، حسین (۱۳۷۷)، فرهنگ شاهنامه، بلخ، تهران .

- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات ایران، امیرکبیر، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، حماسه سرایی در ایران، امیرکبیر، تهران .
- صورتگر، لطفعلی (۱۳۴۲) سوگند در شاهنامه، مجله‌ی مهر، تهران .
- فرامرزانمه (۱۳۲۴)، به کوشش رستم پسر بهرام بن سروش تفتی، فیض رسان، بمبئی .
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، شاهنامه چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، شاهنامه به تصحیح جلال خالقی مطلق، مرکز دایره المعارف اسلامی، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، شاهنامه به تصحیح ژول مول، فرانکلین، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۸۲۹)، شاهنامه به تصحیح ترنر ماکان، کلکته .
- فرخی سیستانی (۱۳۳۵)، دیوان اشعار به کوشش دبیر سیاقی، زوار، تهران .
- فرخزاگان آذرفرنبغ (۱۳۸۶)، دینکرد، سخن، تهران .
- فرنبغ دادگی (۱۳۸۶)، بندهشن، به گزارش مهرداد بهار، توس، تهران .
- فره وشی، بهرام (۱۳۷۴)، ایرانویج، دانشگاه تهران، تهران .
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۰)، رویا حماسه، اسطوره، نشر مرکز، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، نامه باستان، سمت، تهران .
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، مازهای راز، نشر مرکز، تهران .
- کوسج، شمس الدین محمد (۱۳۸۷)، برزنامه به تصحیح اکبر نحوی، میراث مکتوب، تهران .
- کیانی، حسین (۱۳۷۱)، سوگند در ادب فارسی، دانشگاه تهران، تهران .
- مادح، قاسم (۱۳۸۰)، جهانگیرنامه، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران .
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۹)، فردوسی و شاهنامه، امیرکبیر، تهران .
- مختاری، محمد (۱۳۶۸)، حماسه در رمز و راز ملی، قطره، تهران .
- مختاری غزنوی، عثمان (۱۳۷۷)، شهریارنامه، به کوشش غلامحسین بیگدلی، پیک فرهنگ، تهران .

- معزی، امیر (۱۳۲۸)، دیوان شعر به کوشش عباس اقبال، تهران .
- معین، محمد (۱۳۸۴)، مزدیسنا و ادب فارسی، دانشگاه تهران، تهران .
- منوچهری دامغانی (۱۳۴۷)، دیوان شعر به کوشش دبیر سیاقی، زوار، تهران .
- مینوی خرد (۱۳۶۴)، ترجمه احمد تفضلی، توس، تهران .
- نظامی گنجوی (۱۳۵۱)، کلیات خمسه نظامی، امیرکبیر، تهران .
- نولدکه، تئودور (۱۳۶۹)، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، جامی، تهران .
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، فرهنگ معاصر، تهران .
- یسنا (۱۳۸۰)، ابراهیم پورداود، اساطیر، تهران .